

## مهمان هفته گزارشگران: بهرام رحمانی



آقای بهرام رحمانی خوش آمدید  
با درود و تشکر از شما که به دعوت ما پاسخ مثبت دادید

بهرام رحمانی: متشکرم

### گزارشگران:

لطفا درباره خودتان و فعالیت های خود در نهادهای سیاسی خارج از کشور بگویند و این که سال های تبعید را چگونه سپری می کنید؟

### بهرام رحمانی:

من برای اولین بار فعالیت های خود را با سازمان پیکار و سپس طرفداری از سازمان کومه له و پس از تشکیل حزب کمونیست در سال ۱۳۶۲، فعالیت خود را با این حزب ادامه دادم. در سال های ۹۰-۱۳۸۹ اختلافاتی در درون حزب کمونیست ایران بروز کرد که به تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری و سپس در سال ۱۹۹۱ به جدایی این فراکسیون از حزب کمونیست ایران و تشکیل حزب کمونیست کارگری انجامید. هنگام جدایی فراکسیون کمونیسم کارگری، من عضو کمیته خارج کشور حزب بودم که با فراکسیون کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران جدا شدم. یکی از بنیان گزاران فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی در سال ۱۸۸۹ بودم. بین سال های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷ از مسئولین و نویسندگان نشریه ماهانه این فدراسیون بودم. در سال ۱۹۹۳ هفته نامه ایران تریبون منتشر شد و من هم یکی از همکاران و نویسندگان آن بودم. هم چنین از همکاران نشریه نگاه هستم.

اختلافات سیاسی که در سال های ۱۹۹۸ و ۹۹ در حزب کمونیست کارگری به وجود آمد ما حدود ۱۵۰ نفر از اعضا و کادرهای این حزب بودیم که در آوریل ۱۹۹۹ از آن جدا شدیم.

در سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ نشریه ماهانه بامداد منتشر شد که من سردبیر آن بودم و آخرین شماره آن تحت عنوان «چنین گوید بامداد شاعر» (ویژه نامه بامداد به یاد احمد شاملو)، در پاییز ۲۰۰۰ توسط انتشارات آرش منتشر گردید.

در سال ۲۰۰۲، به دعوت رفیق ابراهیم علیزاده، برای شرکت در کنگره دهم کومه له به کردستان عراق رفتم. در آن جا بود که مجدداً به حزب کمونیست ایران برگشتم. در این حزب، مسئولیت های مختلفی از جمله عضو هیات تحریریه نشریه جهان امروز که هر دو هفته یک بار منتشر می شود، یکی از همکاران کومه له تی وی، عضو کمیته خارج کشور، عضو کمیته مرکزی و کمیته اجرایی آن حزب بودم که به دلیل اختلاف سیاسی که در زمینه جنبش دانشجویی و جنبش کارگری با این حزب داشتم حدود دو سال پیش از آن جدا شدم.

در این دوره به عنوان یکی از نمایندگان حزب کمونیست ایران در اتحاد نیروهای انقلابی و کمونیست فعالیت داشتم که عضو شورای هماهنگی و عضو هیئت تحریریه نشریه این اتحاد بودم.

در عرصه فعالیت در کانون نویسندگان ایران (در تبعید) نیز از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ عضو جمع مشورتی کانون و از آن تاریخ تاکنون عضو هیئت دبیران آن هستم. هم چنین در حال حاضر دبیر انجمن قلم ایران (در تبعید) می باشم.

تاکنون نگارش ۱۰ جلد کتاب درباره مسایل متعدد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و صدها مقاله سیاسی و اجتماعی، بخش دیگری از فعالیت هایم است. اسامی کتاب های منتشر شده تاکنون عبارتند از:

مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت های تروریست جمهوری اسلامی؛ زنان در اسارت جمهوری اسلامی؛ عزیز نسین، عزیز همگان؛ امید به یک زندگی بهتر؛ مذهب، ناسیونالیسم و مساله زن؛ تاریخ شرمسار مردم کرد؛ افسانه جامعه مدنی؛ کشتن نویسندگان و در دوارن خانواده پهلوی و جمهوری اسلامی؛ اورهان پاموک و تابوهای دولت ترکیه، آزادی اندیشه و بیان، رهایی زن.

### گزارشگران:

اگر امکان دارد با توجه به این که شما عضو کانون نویسندگان در تبعید نیز هستید از وضعیت این کانون در شرایط فعلی بگویند؟

### بهرام رحمانی:

همان طور که همگان می دانند کانون نویسندگان ایران در تبعید، تشکل دمکراتیک نویسندگان ایرانی در تبعید است. شرط عضویت در این کانون، تأیید دو نفر از اعضای کانون، داشتن دو جلد کتاب منتشر شده توسط ناشر و هم چنین پذیرش اهداف و اساسنامه کانون است. بر این اساس، نویسندگان با گزارشات مختلفی عضو این کانون هستند و نویسندگانی که به ایران رفت و آمد می کنند، نمی توانند عضو این کانون باشند. زیرا دیگر نویسندگان تبعیدی محسوب نمی شوند.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، به عنوان تشکلی که مخالف سرسخت سانسور و اختناق است و پیگیرانه از آزادی بیان و اندیشه دفاع می کند، مبارزه خود را علیه حکومت اسلامی پیش می برد. کانون از آزادی فعالیت تشکل های دموکراتیک، رسانه های مستقل و فعالیت سازمان ها و احزاب و جنبش های اجتماعی هم چون جنبش روشنفکری، جنبش دانشجویی، جنبش کارگری و جنبش زنان دفاع می کند. کانون، مخالف زندان های سیاسی است و برای آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی با هر باور و اندیشه ای تلاش می کند و با شکنجه و اعدام نیز شدیداً مخالف است.

آنچه که به طور اجمالی درباره کانون نویسندگان ایران در تبعید اشاره کردم تلاش های بی وقعه ای است که کانون با انتشار بیانیه هایی به مناسبت های مختلف،، برگزاری سالگرد قتل های زنجیره ای، تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی و برگزاری مراسم هایی دفاع از مبارزات اخیر مردم ایران و غیره پیش می برد. هیات دبیران کانون، در کنگره های سالانه آن با آرای مستقیم و مخفی شرکت کنندگان انتخاب می شوند. در حال حاضر هیات دبیران کانون نویسندگان ایران در تبعید، خانم شهلا آقاپور، آقای ستار لقابی و من (بهرام رحمانی) هستند.

## گزارشگران:

نیروهای دخیل در جنبش جاری کدامند و در مورد این که گفته می شود این جنبش طبقه متوسط است چه نظری دارید؟

## بهرام رحمانی:

اولاً، روشن است که این جنبش به طور خودجوش راه افتاده است و قطعاً در ادامه خود، رهبری (نه رهبری که برایش می تراشند) واقعی خود را نیز پیدا خواهد کرد. دوماً، این جنبش نه پس از ۲۲ خرداد و در اعتراض به تقلب در مضحکه انتخابات، بلکه ریشه در سی سال مبارزه کارگران، زنان، دانشجویان، نویسندگان و هنرمندان و همه مردم تحت ستم و آزادی خواه دارد. سوماً، هنگامی که ما از یک حرکت خودجوش سخن به میان می آوریم، طبیعی ست که بگویم افشار مختلف اجتماعی در آن حضور دارند. بر این اساس من تصور نمی کنم که این جنبش مختص طبقه متوسط است. اگر بر این باوریم که اکثریت مردم ایران را کارگران و مردم فقیر و محروم تشکیل می دهند بنابراین، طبیعی است بپذیریم که بخش اعظم شرکت کنندگان این جنبش طبقه متوسط به پایین هستند.

## گزارشگران:

موقعیت کنونی این جنبش پس از سپری شدن قریب سه ماه چگونه است؟

## بهرام رحمانی:

در حال حاضر جنبش اعتراضی مردم ایران، به اشکال گوناگون در جریان است. برخی فکر می کردند پس از این که احمدی نژاد دور دوم ریاست جمهوری را با حمایت سپاه و بسیج و جمافداران و در راس همه سیدعلی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی آغاز کرد و به ویژه سرکوب های وحشیانه ای که بر علیه مردم راه انداختند این جنبش ساکت و مرعوب شده است. در صورتی که واقعیت ها نشان می دهد که این جنبش در حال رشد است و مبارزه خود را به عناوین مختلف پیش می برد. برای مثال، بار دیگر میلیون ها نفر در شهرهای بزرگ کشور به بهانه روز قدس به خیابان ها ریختند و مراسم حکومتی را برضد سازمان دهندگان آن تبدیل کردند.

## گزارشگران:

گفته می شود دعوای رهبری جنبش با حکومتیان بر سر لحاف ملاست. آیا این طور است؟

## بهرام رحمانی:

اولاً، صریحاً بگویم که من موسوی را رهبر اعتراضات اخیر نمی دانم. ایشان دست کم ۱۱ سال نخست حاکمیت جمهوری اسلامی، از عناصر مهم و کلیدی و هشت سال نخست وزیر قدرقدرت حکومت اسلامی بود و در سرکوب های خونین اوایل انقلاب ۵۷، کشتار سال های ۶۰ تا ۶۲ و به ویژه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ نقش مهمی را ایفاء کرده است. وی در ادامه هشت سال جنگ خانمانسوز ایران و عراق نقش داشت. بنابراین، همچو کسی، به دلیل جنایت علیه بشریت باید محاکمه شود نه این که عنوان رهبر جنبش اعتراضی مردم را با خودش یدک بکشد. بر این اساس موسوی، رهبر بخشی از حکومت است و نه جنبش اعتراضی مردم. حتی بسیاری از کسانی که به هر دلیلی خود را سبز می نامند رهبری وی را که در هر فرصتی به قانون اساسی و بقای حکومت اسلامی و سیاست های خمینی تأکید می ورزد را قبول ندارند.

اما در رابطه با دعوای جناح های درون حکومتی، من دعوای آن ها را زمینی و واقعی می دانم. دعوای بر سر تقسیم قدرت در تاریخ، همواره مورد کشمکش و رقابت جناح های مختلف بورژوازی بوده است که به کشتارها و جنگ هایی نیز منجر شده است. اعدام قطب زاده، عزل منتظری، بنی صدر و غیره دعوای واقعی بودند که تاکنون نیز بین جناح های حکومتی در جریان است. در وقایع اخیر، بیش از صد تن از تئوریسین ها، وزرا، نمایندگان مجلس، عناصر مهم و حتی روزنامه نگاران وابسته به جناح اصلاح طلب حکومتی را زندانی کردند، به زور آن چه که می خواستند به آن ها دیکته کردند و آن را در زیر شکنجه و تهدید وادار کردند تا در مقابل دوربین های تلویزیونی به آنچه که انجام نداده اند اقرار کنند، آیا دعوای بر سر لحاف ملاست؟! این که احتمال دارد در صورت به خطر افتادن حاکمیت، هر دو جناح با هم متحد شوند تا جنبش مردمی را سرکوب نمایند، دور از انتظار نیست. اما دعوای بین دو جناح درون حکومت، یک دعوای واقعی بر سر تقسیم قدرت است. هر کدام از این جناح ها با دیدگاه خودشان در تلاشند حکومت را از زیر تیغ کارگران و مردم آزادی خواه خارج کنند و در این راه برخی از اپوزیسیون راست و لیبرال از جمله طیف توده ای - اکثریتی، جمهوری خواهان و غیره نیز در دشمنی با انقلاب اجتماعی، با این جناح ها هم زبان و هم سرنوشت هستند.

## گزارشگران:

بازار و سپاه پاسداران چه نقشی را در این جنبش بازی می کنند؟ طبقه کارگر در کجای این جنبش ایستاده است؟

### بهرام رحمانی:

بازار به لحاظ سنتی و ساختاری تحت تاثیر بخشی از روحانیت است. از این رو، اکنون که شکاف عمیقی بین روحانیت افتاده است بازار نیز به طور یک دست از حکومت دفاع نمی کند. اما بازار نیز به عنوان بخشی از بورژوازی ایران، همواره در راه تثبیت موقعیت سرمایه داری در ایران می کوشد. سپاه پاسداران، نه تنها نقش مهمی در سرکوب خیزش اخیر مردم ایران داشت، بلکه در حفظ و نگهداری حکومت اسلامی نیز جایگاه ویژه ای دارد. به خصوص در چهار سال گذشته ریاست جمهوری احمدی نژاد، دولت امکانات زیادی را به لحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی در اختیار سپاه قرار داده است. برخی از سرداران سپاه به عنوان فرماندار، استاندار، نماینده مجلس، وزیر و غیره در مسئولیت های گرهی حکومت قرار دارند. بسیاری از صنایع، به ویژه صنایع نفت و پتروشیمی در اختیار سپاه قرار گرفته است. بخش عمده مافیای قاچاق مواد مخدر، سلاح و واردات و صادرات اجناس مختلف در اختیار سپاه قرار داشته و حتی بدون تشریفات کمربندی صورت می گیرد. بنابراین، سپاه پاسداران، یک رکن اصلی و مهم حکومت و نیروی مخوف و سرکوبگر است. اما در رابطه با طبقه کارگر بگویم که در این مورد دو مساله را باید فعلا از هم تفکیک دهیم. این که گفته می شود کارگران و فرزندان آن ها به عنوان شهروندان در جنبش اخیر دخیل نبودند، منطقی و علمی نیست. زیرا ما در حرکت های خودجوش اجتماعی نمی توانیم کارگران و خانواده آن ها را از دیگر شهروندان جدا کنیم. بنابراین، کسانی که ادعا دارند کارگران در خیزش سه ماه اخیر حضور نداشتند، ادعای واقعی نیست، بلکه برعکس به دلیل موقعیت سخت زیست و زندگی کارگران بیش از همه تلاش می کنند هر چه زودتر از ستم و استثمار حکومت اسلامی رهایی یابند. پس چگونه می توانند در خانه های خود بمانند و در اعتراضات جاری خودجوش شرکت نکنند. کارگران عملا در این سی سال نشان داده اند که از حکومت اسلامی بیزارند. بعلاوه کارگرانی که در کارخانه ها اعتراض می کنند و به خیابان ها می آیند و جاده ها را می بندند تا حق خود را از حلقوم سرمایه داران و حکومت آن ها بیرون بکشند، مبارزه شان جدا از مبارزه مردمی نیست. اما اگر کارگران را به عنوان یک طبقه در نظر بگیریم، جنبش کارگری ما در این عرصه ضعف دارد و آن هم عدم تشکل سراسری اش است. طبقه کارگر با اتحاد و مبارزه متشکل مبارزه هدفمندی را سازمان می دهد. اکنون حتی بسیاری از عناصر حکومتی نیز در رابطه با شورش «بقه آبی ها»، یعنی کارگران هشدار می دهند. دیر نیست که اعتراضات کارگری با اعتراضات و راه پیمایی خیابانی اجین شود و با تحمیل مطالبات اقتصادی و اجتماعی خود به سرمایه داران و حکومت حامی سرمایه، راه را بر تحولات سرنوشت ساز تاریخی هموار سازند.

## گزارشگران:

هر جنبشی در صورت پیروزی و یا شکست به هر حال دستاوردهائی خواهد داشت. دستاوردهای این جنبش بنظر شما چیست؟

### بهرام رحمانی:

قطعا درست است. اجازه بدهید من این دستاوردها را که در سخنرانی خود در شهر مونترال کانادا، به آن ها پرداخته بودم در این جا نیز آن ها را مطرح کنم. یکی از دستاوردهای مهم در تحولات جاری نقش جوانانی است که در حکومت اسلامی متولد شده اند. نیرویی که در صحنه سیاسی و اجتماعی جامعه به عنوان یک نیروی قدرتمند خواهان تغییر و تحول ظاهر شده است. این نسل عزم کرده است که تاریخ خویش را بنویسد و سرنوشت خودش را با قدرت خویش رقم بزند. دوم این که نقش زنان در این اعتراضات بسیار برجسته و چشم گیر است. این بار دختران جوان و زنان بر خلاف انقلاب 57، نه در ته صف مردان، بلکه در صف مقدم مبارزه با نیروهای سرکوبگر قرار گرفته اند. سوم بهره برداری وسیع از تکنولوژی مدرن، این امکان را کوشندگان راه آزادی فراهم کرده است که دیوار بزرگ سانسور حکومتی را بشکنند و گزارشگر، تحلیل گر، مفسر و فیلم بردار واقعی مبارزه خودشان باشند و از این طریق افکار عمومی مردم ایران و جهان را نیز مستقیما با واقعیت های مبارزه جاری خود آشنا کنند. میلیاردها شهروند جهان، از طریق تلویزیون، اینترنت، فیس بوک، یوتوب و غیره فیلم های کوتاه مبارزات مردم ایران و جنایات حکومت اسلامی را مشاهده کرده اند. چهارم این که تحولات وضعیت اخیر سبب شد که تابوهای سیاسی حکومت اسلامی، به ویژه قدردستی آن و در راس همه علی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی بشکند. یا در مورد شکنجه و تجاوز به زندانیان و حتی کشتن آن ها در زیر شکنجه در سطح علنی و اجتماعی سخن گفته می شود و در برخی رسانه ها نیز انعکاس می یابد. اکنون در جامعه ما، در سطح گسترده ای توهم به حاکمیت ریخته شده و ترس مردم از نیروهای سرکوبگر نیز کم تر شده است.

## گزارشگران:

رمز موفقیت این جنبش چه می تواند باشد؟ به تعبیری دیگر حلقه های گمشده آن کدامند؟ فرض این که جنبش کارگری به دلایل نقصان نهادهای خود به فوریت امکان حضور تعیین کننده در این جنبش را ندارد.

### بهرام رحمانی:

در شرایط حاضر، به نظرم تاکید به دو مساله بسیار مهم است: موسوی، کروبی، خاتمی و غیره رهبری جناح اصلاح طلب درون حکومت اسلامی را به عهده دارند. اما دست هایی در کار است که آن ها را نماینده جنبش اعتراضی مردم جان به لب رسیده معرفی می کنند، در حالی که چنین چیزی واقعیت ندارد. از این رو، روشنگری در این مورد ضرورت تاریخی دارد. از این طریق می توان جلو توهم پراکنی در جامعه را گرفت. در این راستا، روشنفکران منعهد و پیشروان گرایش کمونیستی طبقه کارگر، وظیفه خطیری به عهده دارند و موظفند حقایق مبارزه جاری در جامعه را به شفاف ترین شکلی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و نگذارند واقعیت های تاریخی تحریف شود و جامعه از چاله درنیامده به چاله دیگری سقوط نماید.

مساله دوم و مهم تر این است که مطالبات اجتماعی که منافع اکثریت جامعه را نمایندگی می کنند در تظاهرات ها و راه پیمایی های خیابانی مطرح شود. مطالباتی نظیر تامین زندگی همه شهروندان و افزایش فوری حداقل دستمزدهای همه مزدگیران متناسب با تورم و گرانی واقعی؛ برقراری امنیت اشتغال و بیمه بی کاری مکفی برای همه بی کاران؛ الغای کار کودک و تحصیل رایگان برای همه کودکان؛ لغو همه قوانین ضدزن و به رسمیت شناختن برابری کامل زن و مرد در همه شئون اجتماعی؛ به رسمیت شناختن حقوق یکسان و برابر همه شهروندان کشور، بدون توجه به جنسیت، ملیت، زبان و باورهای مذهبی؛ تامین حق شهروندی و اشتغال و حقوق برابر کارگران افغانی؛ آزادی همه زندانیان سیاسی؛ آزادی فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی و نهادهای دموکراتیک؛ لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی، قوانین قصاص، اعدام و سنگسار؛ پایان داد به وضعیت رعب و وحشت پلیسی؛ لغو سانسور و به رسمیت شناختن آزادی بیان، قلم، اندیشه، تجمع، اعتصاب و تشکل؛ جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش؛ بازداشت و معرفی و محاکمه علنی آمرین و عاملین کشتارها و جنایات حکومت اسلامی در سی سال گذشته و وقایع اخیر. این مطالبات می تواند متحد کننده همه آن نیروهایی باشد که نفعی در تحقق آن ها دارند. به بیان دیگر، این مطالبات، خواست های اکثریت مردم ایران، به ویژه مردم محروم و کارگران است و تحمیل هر کدام از آن ها به حاکمیت، فضای سیاسی و اجتماعی جامعه را بازتر می کند.

### گزارشگران:

بلحاظ تاکتیک مبارزه چه کم و کاستی هائی را مشاهده می کنید؟ با توجه به این که اشکال مسالمت آمیز کمابیش بی اثری خود را نشان داده اند.

### بهرام رحمانی:

به نظرم تاکتیک مناسب در این دوره، تاکید به تشکل یابی نه تنها کارگران در محیط کار، بلکه در محلات نیز هست. چون بسیاری از جویندگان کار، به ویژه نیروی جوان بیکار هستند و روزی هم نیست که خبر بیکاری کارگران در خبرهای انعکاس نیابد. از سوی دیگر، سازمان دهی جنبش زنان و جنبش دانشجویی است. علاوه بر این ها، همکاری نزدیک تر سایت های اینترنتی، وبلاگ نویس ها، فیس بوک، یوتوب و غیره برای انعکاس اخبار مبارزات و کمک به سازمان دهی جنبش های اجتماعی امری ضروری و مهم است. مساله دیگر طرح آن شعارها و مطالباتی که در بالا به آن ها اشاره کردیم، در همه حرکت های اجتماعی است. نهایت امر در سازمان دهی مبارزات جاری در حال حاضر، باید تلفیقی از علنیت و مخفی کاری مدنظر قرار گیرد تا ضربات پلیسی به حداقل شدت خود کاهش داده شود.

از سوی دیگر، باید از ماجراجویی سیاسی جلوگیری به عمل آید. مثلا ترورهای اخیر در شهر سمنان، به نفع مردم و جنبش های اجتماعی نیست، بلکه به نفع حاکمیت در جهت توجیه سرکوب شان است و چه بسا باندهای مافیایی درون حکومتی این ترورهای را به مرحله اجرا می گذارند تا سیاست سرکوب خود نه تنها در کردستان، بلکه در همه شهرهای کشور را به بهانه «مقابله با تروریسم» تشدید نمایند. در حال حاضر سازمان دهی اعتراضات کارگری و دانشجویی با باز شدن دانشگاه ها و اعتراضات خیابانی به مناسبت های مختلف، تاکتیک های مناسبی هستند. این که مبارزه در ادامه خود وارد مرحله دیگری از جمله سازمان دهی مقابله با تعرض مسلحانه نیروهای سرکوبگر شود را نیز روند مبارزه و تعمیق و گستردهگی آن تعیین می کند نه اراده کرایبی این و یا آن جمع سیاسی.

### گزارشگران:

آیا پیامی برای فعالین این جنبش و خوانندگان سایت که این سطور را می خوانند دارید؟

### بهرام رحمانی:

پیام من این است که حکومت اسلامی در کلیت خود، ضعیف تر از هر زمان دیگری است و در جهت سرازیری قرار دارد. بر این اساس، ضروری است که همه نیروهای کارگری کمونیستی سرنگونی طلب، خود را برای شرایط حاضر آماده کنند و فرصت تاریخی را از دست ندهند. شرایطی که پیش آمده است همه گرایشات سیاسی و طبقات در تلاشند آترناتیو خود را در مقابل جامعه قرار دهند. از این رو، پیشروان طبقه کارگر و همه نیروهای خواهان تغییر در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز موظفند آترناتیو طبقاتی خود را در مقابل جامعه قرار دهند و مردم را پیرامون شعارها و تاکتیک و نهایت استراتژی سیاسی خود بسیج و متحد نمایند. در چنین روندی، می توان امیدوار بود که پایه های جامعه ای بنیان گذاشته شود که از هر نظر شایسته انسان باشد.

گزارشگران: با تشکر مجدد از شما

بهرام رحمانی: من هم از شما متشکرم!

گزارشگران

[www.gozareshgar.com](http://www.gozareshgar.com)